



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه اخلاق

بررسی قانون هیوم در پرتو واقع‌گرایی انسان‌مدار هیلاری پاتنم

پایان‌نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فلسفه اخلاق

نگارش

سعید عدالت‌جو

استاد راهنما

دکتر محسن جوادی

استاد مشاور

دکتر محمدحسین مهدوی نژاد

خرداد ۹۱

تقدیم به: پدرم که به من آموخت فرزندان اصلی خاک علفهای هرزند.

و مادرم که از فضیلت پنداشتن جهل برحذر داشت.

با سپاس فراوان از استاد گرانقدر جناب دکتر جوادی که بی‌هیچ رنگی از تملق، مصداق این بیت متنبی بودند
«استکبر الاخبار قبل لقائه فلما التقینا صغر الخبر الخیر»، و با وجود مشغله فراوان راهنمایی این
رساله را بر عهده گرفتند و فراوان به من آموختند.

از دکتر مهدوی نژاد که زحمت مشاوره را بر خود هموار کردند و با پیشنهادات ارزشمند مرا در سامان دادن
کار یاری کردند، متشکرم.

و تشکر فراوان از سرور فرهیخته و اندیشمند، دوست بزرگوار آقای ابوالفضل صبرآمیز که متن را چندین بار
از نظر گذراندند و پیشنهادهای ارزشمندی در رفع نقائص فراوان رساله ارائه دادند.

چکیده

این پایان‌نامه متکفل بررسی قانون هیوم در پرتو واقع‌گرایی انسان‌مدار هیلاری پاتنم است، از آنجاییکه بخش عمده‌ای از تاریخ فرااخلاق جدالیست بر سر واقع‌نمون بودن و یا نبودن گزاره‌های اخلاقی لذا بررسی قانون هیوم که از یک هست نمی‌توان بایستی استخراج کرد، راهی است برای نگاه نو به فرااخلاق. ادعا بر اینست که قانون هیوم یک نکته ساده منطقی نیست بلکه بخشی است از یک نظام فلسفی و این متافیزیک امور واقع هیوم است که مبنای استنتاج ناپذیری هست از باید تلقی می‌شود. با بررسی قانون هیوم و پس از روشن شدن مفهوم واقع در هیوم، سیر تاریخی ناشناخت‌گرایی و تلاش برای زدودن ارزش‌ها از عالم به عنوان اموری که این سنت آنها را فارغ از عینیت و تحقیق‌ناپذیر، اموری که به خطا واقعیت انگاشته می‌شوند و جزئی از اثاث واقعی عالم نیستند تلقی می‌کند و بررسی اشکالات فراوان وارد بر آنها، درنهایت انگاره پاتنمی درهمنیدگی که پاسخی است به طرد ارزش‌ها. ارائه می‌شود.

به اعتقاد پاتنم واقع‌گرایی به راه خطا رفته است که به امری چنین دور از فهم متعارف رسیده است و یا مانند هر بدیلی باید شرحی قانع‌کننده از این دگردیسی ارائه کند. امری که به اعتقاد پاتنم ناممکن است. بدین معنا که رویکرد واقع‌گرایی علمی رویکردی نادرست بوده است و می‌توان نسبت به اخلاق و علم، همچنان واقع‌گرا بود، بدون آنکه به یکی از آنها اصالت بخشید. تبیینی که بر این موارد می‌آید تا بدانجا که تلخیص ممکن است نشان دادن تناقض در رویکرد واقع‌گرایی علمی در صورت چندگانه‌اش و بدست دادن بدیلی عاری از تناقض، از واقع‌گرایی در مبادی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه آنست و نیز تبیینی که رویکرد جایگزین از دوگانه واقعیت ارزش و جایگاه اخلاق ارائه می‌کند و پاسخی که به نسبی‌گرایی اخلاقی می‌دهد.

فهرست

فصل اول: مدخلی بر فراخلاق اخلاق هیوم.....	۱
۱-۱- مقدمه.....	۱
۲-۱- مسائل پیشرو.....	۲
۱-۲-۱- بنیان اخلاق.....	۲
۲-۲-۱- منشاء اخلاق.....	۴
۳-۲-۱- ابزار شناخت در علم اخلاق.....	۴
۴-۲-۱- نقش عقل.....	۵
۳-۱- فرا اخلاق هیوم.....	۶
۱-۳-۱- واژگان هیومی.....	۷
۴-۱- ادراکات.....	۹
۵-۱- نظریه دانش.....	۱۰
۶-۱- معنا شناسی هیوم :.....	۱۴
۷-۱- روانشناسی اخلاق.....	۱۶
۸-۱- معرفت شناسی اخلاق.....	۲۲
۹-۱- است و باید: مسئله بنیادی فلسفه اخلاق؟.....	۲۷
۱-۹-۱- جدال برسر تفسیر.....	۲۹
۲-۹-۱- وضعیت مناقشه.....	۳۲
فصل ۲- تبارشناسی دوگانه واقعیت-ارزش: فرااخلاق مدرن و قانون هیوم.....	۳۴
۱-۲- الف: کلیات.....	۳۴
۲-۲- شناخت گرایی، واقع گرایی و بدیل آنها.....	۳۷

- ۳-۲ جهان ارزشها همچون عالمی جدا از است‌ها: ۳۹
- ۱-۳-۲ مقصود مور از طبیعی چیست؟ ۴۱
- ۲-۳-۲ برهان پرسش گشوده ۴۳
- ۳-۳-۲ اعتراض تحلیل ۴۴
- ۴-۲ بنیان‌های معرفت‌شناسی ناشناخت‌گرایی ۴۸
- ۱-۴-۲ نظریهٔ مادر: بنیان‌گروی کلاسیک در باب معرفت‌شناسی ۴۸
- ۲-۴-۲ عجز معرفت‌شناسانه شهود‌گرایی با توجه به نظریهٔ مادر ۵۱
- ۵-۲ ناشناخت‌گرایی، اصالت واقعیتها و طرد ارزشها از عالم واقع ۵۲
- ۱-۵-۲ میراث آیر ۵۲
- ۲-۵-۲ استدال ایر در رد طبیعت‌گرایان و مطلق‌گرایان ۵۴
- ۶-۲ دشواره‌های پیش‌روی این‌گونه از ناشناخت‌گرایی ۵۶
- ۱-۶-۲ صدق ۵۶
- ۲-۶-۲ مسئلهٔ فرگه - گیچ ۵۹
- ۳-۶-۲ ناشناخت‌گرایی و مسئله استقلال از ذهن ۶۱
- ۷-۲ مغالطهٔ فعل‌گفتاری و حل مسئلهٔ است-باید ۶۱
- ۸-۲ خلل در مبانی معرفت‌شناسی و وجود‌شناسی ناشناخت‌گرایی ۶۷
- ۱-۸-۲ رد تمایز تحلیلی ترکیبی توسط کواین ۶۷
- ۲-۸-۲ نظریهٔ خطای مکی ۶۹
- ۹-۲ شبه‌واقع‌گرایی و طرح‌افکنی: ارزشها چنان طرحی افکنده بر قماش اصلی عالم ۷۴
- ۱-۹-۲ برهان ترتب و ممنوعیت در هم آمیختن عالم‌ها ۷۵
- ۲-۹-۲ پاسخ شبه‌واقع‌گرایی به مسئلهٔ فرگه - گیچ ۷۷
- ۱۰-۲ وضعیت مناقشه ۸۲

فصل ۳- واقع گرایی با وجهه انسانی: درهم تنیدگی واقعیت‌ها و ارزشها..... ۸۵

۳-۱- وجهه انسانی ۸۵

۳-۲- جانب واقع در دوگانگی، هستی شناسی و عینیت ۸۷

۳-۲-۱- واقع گرایی علمی چون فیزیک گرایی ۸۸

۳-۲-۲- دو نوع هستی شناسی : تورمی و کاهنده ۹۲

۳-۳- دفاع از نسبیت مفهومی ۹۶

۳-۴- نقص در تبیین عینیت ارزشها ۱۰۰

۳-۴-۱- صدق ۱۰۰

۳-۵- ارزشها و واقعیت‌ها تمایز نه دوگانگی ۱۰۴

۳-۶- درهم تنیدگی ارزشها و واقعیت‌ها ۱۰۵

۳-۶-۱- ارزشمدار بودن پژوهش‌های علمی ۱۰۵

۳-۶-۲- قرائت نوی از ارزشها: قرائتی نئوپراگماتیستی؟ ۱۰۸

۳-۷- نسبی گرایی فرهنگی به مثابه تهدیدی برای عینیت ارزشها ۱۱۴

۳-۸- جایگاه اخلاق ۱۱۸

فصل ۴- نتیجه گیری ۱۲۱

۴-۱- اعتبار قانون هیوم: ۱۲۱

۴-۲- ضعف و قوت ایده درهم تنیدگی در برابر نسبیت فرهنگی ۱۲۸

۴-۳- عینیت بی اعیان: عینیت‌واره‌ای از اسوه فیزیک یا ایده‌ای توانا اما متمایز؟ ۱۳۰

۴-۴- کتاب شناسی منابع: ۱۳۳

مقدمه

آیا این هست که هست^۱ها را هیچ راهی به باید^۲ها نیست؟ آیا حوزه اخلاق را با استدلال کار نیست؟ آیا تمام گزاره های اخلاقی را باید چون نگرش‌هایی^۳ تلقی کرد که هیچ راهی برای سنجششان به سنجۀ عقل نیست؟ آیا فرااخلاق^۴ را باید پایانی دانست بر ادعای امکان یک اخلاق مبتنی بر اندیشه؟

بخش عمده‌ای از تاریخ فرااخلاق جدال بر سر واقع‌نمون بودن و یا نبودن گزاره‌های اخلاقی^۵ است، این بحثها ارتباط مستقیم با ظهور پوزیتیویستهای منطقی در اوایل سده بیست در سپهر فلسفۀ آنگلوساکسون دارد، این دسته از فیلسوفان با تکیه بر آموزه های ویتگنشتاین متقدم در رساله برآن بودند که گزاره‌های اخلاقی از سنخ باور^۶ نیستند و از آنرو آنها را با واقعیات کاری نیست. این ادعا که گاه در تاریخ فرااخلاق آنرا عکس‌العملی تند در برابر شهودگرایی^۷ مور در باب معنای واژگان بنیادین اخلاق می‌دانند جدال گسترده‌ای بر انگیخت که شامل مهمترین مباحث فلسفۀ اخلاق در حوزه بریتانیایی، آمریکایی بود.

در تمام این مباحث سایه سنگین هیوم هویداست، این ادعای هیوم یا به زعم پاره‌ای قانون هیوم^۸ که از یک هست نمی‌توان بایدی استخراج کرد مورد رد و یا قبول قرار گرفته است طوری که می‌توان مباحث موصوف را با بیان موضعشان نسبت به این قانون دسته بندی کرد.

با این حال تاکنون در حوزه فارسی نقد آرای فرااخلاقی این فیلسوف که سخت چالش‌انگیزند از منظر سنت تحلیلی که خود را میراثدار هیوم می‌داند صورت نگرفته است و بررسی های انجام شده یا از منظر فلسفه

¹ is

² ought

³ Attitude

⁴ Meta ethic

⁵ Moral propositions

⁶ Belief

⁷ intuitionism

⁸ Hume's law

اسلامی بوده و یا به قبول عمده آرا و صرف ترویج آنها بسنده شده است لذا این تحقیق شاید گامی باشد در ابتدای این راه.

از منظر تاریخی می‌توان گفت همانگونه که فروپاشی مفهوم ترکیبی پیشین کانت راه برای ظهور مقوله ای از قضایای تحلیلی گشود که به نحو فزاینده‌ای تورم یافته بود فروپاشی مفهوم عقل عملی ناب نیز آغازگر قرائت‌های افراطی تر از نظرات هیوم در باب ماهیت قضایای اخلاقی شد.

ادعا بر اینست که این امر یعنی وجود یک دوگانگی متافیزیکی میان هستها و بایدها در آثار هیوم برخلاف آنچه ذکر می‌شود یک نکته ساده منطقی نیست بلکه بخشی است از یک نظام فلسفی و نوعی متافیزیک. هیوم این ادعا را بحثی در باب اصول استنتاج تلقی نمی‌کرد، بلکه وی معتقد به نوعی دوگانگی متافیزیکی میان ایده‌ها و امور واقع^۱ بود و این متافیزیک امور واقع اوست که مبنای استنتاج ناپذیری هست از باید تلقی می‌شود.

رویه تحقیق

برای تبیین و بررسی آنچه که پیشتر شرحش رفت رویه تحقیق به این ترتیب خواهد بود نخست متافیزیک امور واقع هیوم در شرحی مختصر از فرااخلاقش بررسی خواهد شد، سپس با روشن شدن مفهوم واقع در هیوم سیر تاریخی سنت فلسفی ناشناخت‌گرایی و تلاش برای زدودن ارزش‌ها از تبیین ما از عالم به عنوان اموری که فارغ از عینیت، تحقیق‌ناپذیر، اموری که به خطا واقعیت انگاشته می‌شوند، جزئی از اثاث واقعی عالم نیستند، و اشکالات فراوانی که بر آنها وارد است، تا اندازه‌ای که مجالش هست سرانجام به دشواری می‌رسیم که راه رهایی از آن انگاشتن ارزش‌ها به عنوان اموری است که با هستها درهم تنیده‌اند. و این انگاره پاتنمی در همتندگی است که در نهایت پاسخی است به طرد ارزشها.

در توضیح آنچه که به ادعای پاتنم، وجهه انسانی واقع‌گرایی نامیده می‌شود، می‌توان گفت به زعم او واقع‌گرایی که در ابتدا می‌خواست تا که تمایل انسانی ما را به دانش و نیز عینیت ارزیابی کند اکنون به جریانی بدل گشته که هدفی جز فرسودن باور ما به امکان دسترسی به ایندو، ندارد، وی درصدد است تا که وجهه انسانی واقع‌گرایی را بدان بازگرداند. واقع‌گرایی فیلسوفانه، نخست بدین امید برخواست که انگیزش طبیعی

¹ fact

انسان را به دانش و عینیت بر بنیادی واقعی بنشانند و تبیین کند اما در نهایت بدل به جریان روشنفکرانه‌ای گشت که تنها کارکردش فرسودن باور ما به امکان همچون نیلی است. به نظر می‌رسد در این میان واقع‌گرایی به راه خطا رفته که به امری اینچنین دور از فهم متعارف رسیده است یا همچون هر بدیلی باید شرحی قانع‌کننده از این دگردیسی ارائه کند امری که به اعتقاد پانتم ناممکن است بدین معنا که رویکرد واقع‌گرایی علمی¹ رویکردی نادرست بوده و می‌توان نسبت به ریاضیات، اخلاق و علم همچنان واقع‌گرا بود بی‌آنکه نسبت به همچون امکانی بدبین بود تبیینی که بر این موارد می‌آید تا بدانجا که تلخیصش ممکن است نشان دادن تناقض در رویکرد واقع‌گرایی علمی در صور چندگانه‌اش، بدست دادن بدیل عاری از تناقض از واقع‌گرایی در مبادی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه آنست، و یا چرخشی در مفاهیم و تعاریف و یا به بیانی ویتگنشتاینی نشان دادن بازی‌زبانی نوی که در آن این تعبیرات مهمل خواهند بود و نیز تبیینی که رویکرد جایگزین از دوگانه واقعیت ارزش ارائه می‌دهد امری که نهایتاً جهان اخلاقی ما را به عنوان موجوداتی که دارای پرواهای درهمپیوسته‌ی گوناگونیم در گستره‌ی همچون پرواهایی خواهد نمایاند.

¹ Scientific realism

۱ مدخلی بر فراخلاق^۱ اخلاق هیوم

۱-۱- مقدمه

دیوید هیوم^۲ (۱۷۷۶-۱۷۱۱) فیلسوف علم اخلاق^۳ از شمار نخستین فلاسفه پسا شک‌گرا^۴ در آغاز فلسفه جدید^۵ است. پیش از او، و در ابتدای رویکردی نو به فلسفه، دکارت^۶ گستره براهین شک‌گرایان را بسیار فراتر از آنچه می‌گفتند برد تا با برهانی بر ضد صورت قویتر، تمام اشکال شک‌گرایی را باطل کند. اما برهانش بر وجود خدایی خیرخواه، اندکی را قانع نمود و اینگونه اژدهای شک‌گرای سر برداشت.

^۱ Meta Ethics

^۲ David Hume

^۳ Moral science

^۴ Post skeptic

^۵ Modern philosophy

^۶ Descartes

عمدهٔ فلاسفه پس از او نه تنها در استوارسازی فلسفه بر بنیانی یقینی و پیشینی^۱ چون ریاضیات و سپس برون کشیدن دانشی از این مقدمات که قادر به فرآوردن دانشی جدید باشد، و یا نهادن آن بر بنیان تجربه در همان گام نخست متوقف شدند، بلکه از اثبات امکان تحصیل معرفت نیز بازماندند و شک‌گرایی^۲ دامنشان را گرفت، بعد از لاک^۳ که جستار در باب فهم انسانی^۴ را نوشت و سوی فلسفه را متوجه سنجش سنجش توان بشری در حصول معرفت کرد، بارکلی^۵ آمد و ساختار لرزان اندیشهٔ لاک را بر جانب این باور خارق‌العاده نشان داد که جهانی وجود ندارد و همه آنها ایده‌هایی هستند در ذهن خدا. اینک فلسفه حتی در اثبات وجود جهان خارج نیز ناتوان می‌نمود. با غلّمی افزاشته در جدال با عقل‌گرایان بر اروپا و سخت‌شیفتهٔ روش نیوتونی که پرده از کار طبیعت برداشته بود، هیوم آمد که با اذعان به شکاک بودن در جستجوی بنیانی برای نهادن علم انسان^۶ بر آن بود. شکاک به بنیان داشتن دانش بشری در آنچه که دکارتی دکارتی ها و دیگر عقل‌گرایان^۷ معتقد بودند و بنیانگذار^۸ در نهادن همچون بنیانی از دانش بشری که اخلاق^۹ و سیاست^{۱۰} را نیز در برگیرد و با استفاده از تجربه و بر مبنایی یگانه و واحد. (Norton 1998, p13) و یا بنیان‌گذاری علم داوری اخلاقی به عنوان پدیده‌ای روان‌شناختی. (Hardin, 2007, p8)

¹ A priori

² Skepticism

³ Lock

⁴ *Essay concerning Human Understanding*

⁵ barkeley

⁶ Human science

^۷ Rationalist

^۸ Founder

^۹ Moral

^{۱۰} Politic

۱-۲- مسائلی پیش‌رو

۱-۲-۱- بنیان اخلاق

همچون عمده فلاسفه او نیز وارث مسائل فلاسفه پیشین خود است. موضوعی که فلاسفه مقدم بر او را سخت به خود مشغول داشته مسئله بنیان اخلاق است: آیا اخلاق آنگونه که کلارک^۱ و بالگی^۲ و دیگر عقل‌گرایان مدعی بودند، در حقیقت^۳ و طبیعت^۴ خود اشیاء ریشه دارد و یا بنیان آن بر امر الهی^۵ است؟ و یا آنگونه که شافتسبوری^۶، هاچسن^۷ و باتلر^۸ می‌گفتند در حس اخلاقی^۹؟ عقل‌گرایان بر آن بودند بودند اگر اخلاق امری غیرضروری^{۱۰} و نسبی^{۱۱} نیست، باید ریشه در عقل داشته باشد. آنها برای عینیت^{۱۲} بخشیدن بدان آنرا در عقل بنیاد می‌نهادند و حتی فراتر از آن سخن از بنیان داشتن، در خرد اشیاء^{۱۳} می‌گویند، (Norton, 1998, p75) امری که درکش دشوار است. این اصول پابرجا^{۱۴} و ابدی^{۱۵} هستند و از ازل تا به ابد هستند و همه حتی خدا را نیز مقید می‌سازند. (Balguy, 1976, p 30-33) اما او بنیان را بر طبیعت بشری می‌گذارد و هر بنیانی نیاز به پایداری دارد. او نه تنها معتقد به پایدار بودن طبیعت بشری

^۱ Clark

^۲ Bulguy

^۳ Truth

^۴ Nature

^۵ Divine command

^۶ Shaftesbury

^۷ Huchsen

^۸ Butler

^۹ Moral sense

^{۱۰} Unnecessary

^{۱۱} Relative

^{۱۲} Objectivity

^{۱۳} The reason of things

^{۱۴} Immutable

^{۱۵} Eternal

است بلکه برآنست که این بنیان در تمام ادوار و تمامی ملل یکسان است. او سخن از اصول ضروری و یکپارچه طبیعت بشری می‌گوید و نیز جریانهای کلی چنان چون خورشید و آب و هوا^۱. این ادعاها در باب هیوم معرفی شده در فلسفه جدید با وجوه مغفول مثبت^۲ شاید گزافه بنماید (Norton,1998,p74) اما این ادعاها نه تنها در رساله که شاید کتاب مرد جوانی انگاشته شده بلکه در دو پژوهش نیز که به گفته خود او نابترین آثارش هستند تکرار می‌شود: (T2.3.I 4,ECMP5.5,230,ECHU8.I,84)

۱-۲-۲-منشاء اخلاق

مسئله دیگر اینکه آیا اخلاق آنگونه که هابز و ماندویل می‌گفتند قراردادی^۳ است یا آنگونه که هاجسن، شافتسبوری و لاک می‌گفتند ریشه در طبیعت^۴ دارد؟ هیوم در اینجا در کنار دسته آخر می‌ایستد و ماندویل^۵ را به سبب نظر شاذش در باب اصول اخلاقی به سخره می‌گیرد.

(Hume moral philosophy p 2)

۱-۲-۳-ابزار شناخت در علم اخلاق

مباحث فوق در کنار این مسئله قرار دارند که ابزار شناخت در علم اخلاق چیست؟ با چه وسیله‌ای ما قادر به درک تمایزات اخلاقی^۶ هستیم؟ او فیلسوفی است که در کنار لاک و بارکلی سه بزرگ تجربه‌گرایی بریتانیا شمرده می‌شود. ابزاری که او در جست‌وجوی آنست و مصمم است تا بدان انقلابی در علم اخلاق ایجاد کند مشاهده و تجربه^۷ است: "از آنجاییکه علم شناخت انسان تنها مبنای محکم برای

^۱ Climate

^۲ Positive

^۳ Convention

^۴ Nature

^۵ Mandeville

^۶ Moral distinction

^۷ Experience

برای علوم دیگر را فراهم می‌آورد باید خود آنرا نیز بر مشاهده و تجربه بنیان گذاشت. (Hume, EMU, p.xvi)

۱-۲-۴- نقش عقل^۱

سخن دیگر نقش عقل در تشخیص تمایزات اخلاقی است: آیا این تمایزات چنانکه کلارک و کودورث^۲ می‌گویند حاصل روابط ابدی و ثابت میان اشیاء است و باید چنان حقایق ریاضی در نظر گرفته شوند که به واسطه عقل حاصل می‌آیند؟ آیا چون فیلمر^۳ در این زمینه باید به وحی متوسل گشت؟ به زعم باتلر سخن از وجدان است؟ و یا آنگونه که هاجسن و شافتسبوری می‌گویند تقدّم با عاطفه^۴ و احساس^۵ است؟ است؟ هیوم این بار نیز در کنار دسته آخر می‌ایستد از منظر او آگاهی ما از خیر و شرّ اخلاقی به واسطه احساس لذّت و المی است که از رد یا قبول آن فعل به ما دست می‌دهد (T.3.1.2) هیوم چنانچه مشهور است عقل را برده^۶ احساس می‌داند و در برابر آندسته از عقل‌گرایان که معتقد به تشخیص تمایزات اخلاقی به واسطه عقل هستند، استدلال می‌کند اگرچه عقل برای تعیین هر واقعیتی نقش عمده دارد، اما عقل تنها را از انجام قضاوت اخلاقی ناتوان می‌بیند و به زعم او جز در ردای طبیعت بشری نمی‌توان در این مسند نشست. (T.3.1.2, EMU)

نظرات هیوم به ویژه آن دسته که در انتها آمده‌اند سخت غریب می‌نماید تصور عمده بر اینست که تربیت عقلانی ما را در انجام ارزیابی‌های اخلاقی^۷ توانا می‌سازد، سخن از تقدّم عقل بر احساس ناروا نمی‌نماید و نظارت بر احساسات مقتضای تربیتی مناسب است. این غرابت نزاعی بلند مدت را سبب شده، اما برای

^۱Reason

^۲Coudworth

^۳Filmer

^۴Emotion

^۵Sentiment

^۶Slave

^۷Moral evaluation

فهم دقیق نظرات او و عنایت به این نکته که او فیلسوفی بزرگ است و برای نظراتش استدلال‌هایی دقیق فراهم آورده است و به منظور دریافتن آرای او در سیاق کلّ نظام فلسفیش، نخست باید مقصودش را از اصطلاحات و مفاهیمی که به کار می‌برد، در بافت آثارش، فهم نمود و سپس نظریات اخلاقیش را واکاوید تا مشخص شود که چگونه بدین نتایج راه یافته است.

۱-۳- فرا اخلاق هیوم

فرا اخلاق که به زعم عدّه‌ای انتزاعی‌ترین بخش‌های فلسفه اخلاق است خود را فارغ از مسائل هنجاری^۱ متکفل بررسی مسائل حوزه اخلاق در حیطه‌هایی از این دست می‌کند:

دلالت شناسی: اینکه عملکرد دلالت شناسانه گفتار اخلاقی چیست آیا آنها به کار بررسی وضع واقع‌اند یا اموری که غیر از وضع اخلاقی را مورد بررسی قرار می‌دهند؟

وجودشناسی یا متافیزیک^۲: آیا واقعیت‌های اخلاقی^۳ وجود دارند، آیا آنها قابل فروکاهش به دیگر انواع امور واقع هستند؟ آنها مشابه دیگر امور واقع هستند و یا آنکه وجودی یگانه و منحصر به فرد دارند؟

معرفت‌شناسی: آیا امری چون دانش اخلاقی^۴ وجود دارد؟ وضعیت صدق و توجیه^۵ باورهای اخلاقی چیست؟ چگونه می‌توان صدق و کذب باورهای اخلاقی را تعیین کرد؟

پدیدار شناسی^۶: نحوه پدیدار شدن ویژگیهای اخلاقی چگونه است؟ در تجربه یک کنشگر اخلاقی چگونه چگونه به ظهور می‌رسند؟ آیا آنها را در جهان خارج جایی هست؟

^۱ Normative

^۲ Metaphysics

^۳ Moral facts

^۴ Moral knowledge

^۵ Justification

^۶ Phenomenology

روانشناسی اخلاق: حالت انگیزندگی^۱ یک کنشگر اخلاقی^۲ چگونه است؟ آیا داوری‌های اخلاقی انگیزه عمل هستند؟ یا آنها ماهیتی ایستا دارند و بی وجود جزئی دیگر از برانگیختن عملی ناتوانند؟
عینیت: آیا ویژگی‌های اخلاقی عینی هستند؟ آیا آنها واقعا قابلیت صدق و کذب^۳ دارند یا خیر؟
پیش از بررسی مسائل فوق لازم به تذکر است که بررسی مسائل فوق مستلزم ورود به مباحث فراوانی از مانند منطق، فلسفه منطق، فلسفه زبان، فلسفه ذهن، فلسفه کنش^۴ و معرفت‌شناسی می‌باشد. از همین رو به علت گستردگی فرااخلاق، در این مختصر سعی شده است که تا بدانجا که ممکن است بدون وارد شدن به مسائل تخصصی، تا بدانجا که ممکن است شرحی مقنع از فرااخلاق هیومی داده شود، بدین منظور نخست از واژگان هیومی که به نوعی مدخل بحث وجود شناسی عام اوست، آغاز می‌کنیم و سپس به نحوه تبیین اخلاق در این گستره می‌پردازیم.

۱-۳-۱- واژگان هیومی^۵

هیوم برآنست تا شرحی فراگیر از عملکرد، گستره عمل و حدود ذهن^۶ انسان فراهم آورد و هر بخش از از رساله به پاره‌ای از این هدف مهم می‌پردازد او رساله را تلاشی برای معرفی روشی تجربی^۷ برای خردورزی^۸ در موضوعات اخلاقی می‌داند. (Norton, 1998, p13) دلمشغولی عمده او در رساله مسئله ذهن انسان است و این را می‌توان در تداوم سنت تاریخی- فلسفی فهم نمود. عمده فلاسفه ابتدای عصر جدید یقین داشتند که ابژه بیواسطه^۹ ذهن^۱ انسانی امری ذهنی^۲ و یا درونی^۳ آنست این دیدگاه اگرچه در

^۱Motivate

^۲ Moral agent

^۳ Truth apt

^۴Philosophy of action

^۵ Humean Terminology

^۶ Mind

^۷ Empirical Method

^۸Reasoning

^۹Immediate Object

در برخی وجوه غریب نمی‌نماید: عمدهٔ افراد، درد و الم را امری ذهنی^۴ و درونی می‌پندارند تا برونی^۵ و عینی^۶، اما در برخی وجوه سخت غریب است: هنگامی که درختی دیده می‌شود، تصوّر بر این است که درختی هست که دیده می‌شود و درخت تنها تصویری ذهنی نیست. فلاسفه عموماً می‌پندارند که مردمان عادی چنان می‌اندیشند و رفتار می‌کنند که گویا مستقیماً از اشیاء و وقایع خارجی آگاهی می‌یابند اما آنها بر این باور بودند که این نظریه‌ای در باب شیوه تفکر و عمل مردم عادی^۷ نیست بلکه نظریه‌ای در مورد شیوهٔ کارکرد ذهن بشری است و علی‌رغم تفاوت‌های بسیار میان این فلاسفه بر سر جزئیات آن، بر این نکته متفق بودند که تحلیل دقیق تجربه انسانی نشان می‌دهد ذهن اشیاء را فقط از خلال بازنمون‌های^۸ ذهنی که /ایده^۹ نامیده می‌شوند، درمی‌یابد.

واژگان هیومی اگر چه متفاوتند، اما او این نظریه را در باب ابژه‌های بیواسطهٔ ذهن انسانی می‌پذیرد "هیچ چیز بر ذهن انسان نمایان نیست مگر ادراکاتش"^{۱۰} یا انطباعات^{۱۱} و ایده هایش (T 1.2.6.7). و بدینگونه رساله با مطالعهٔ اجزای عمدهٔ جهان ذهن^{۱۲} آغاز می‌گردد اجزایی که او متمرکز بر بررسی آنهاست بنیان عمده تبیین‌هایی است که در رساله می‌آیند.

^۱ Mind

^۲ Mental

^۳ Internal

^۴ Subjective

^۵ External

^۶ Objective

^۷ Ordinary people

^۸ Representation

^۹ Idea

^{۱۰} Perception

^{۱۱} Impression

^{۱۲} Elements of mental world

۱-۴- ادراکات

هیوم می‌پذیرد که ابژه‌های بیواسطه ذهن یا خود، ذهنی هستند یا درون‌ذهنی با منشاء بیرونی، آنها نمونه بهینه همان چیزی هستند دکارت آنها را افکار^۱ می‌نامید و لاک و بارکلی ایده، اما هیوم زبان خویش را دارد دارد او در راستای تبیین نظریه اساسی‌اش سه اصطلاح عمده را به کار می‌برد اصطلاح کلی او برای وضعیت ذهنی^۲ ما ادراک است. مقصود او از ادراک، پوشش دادن تمام حوزه آگاهی^۳ است. سپس آنرا به دو بخش کاملاً متفاوت از همدیگر، انطباعات و ایده‌ها و سپس هر کدام را به بسیط^۴ و مرکب^۵ تقسیم می‌کند. مراد او از انطباعات هر نوع تجربه است: اعم از دیدن شنیدن یا درد سپس آنرا دو پاره می‌کند. تجربه حسی^۶ اعم از تجربیات حواس پنجگانه و تجربه درون‌نگرانه^۷ (E19,22;S11,13 و ۱. T1.1.1). ایده‌ها، تصاویر پریده‌رنگ^۸ تأثرات هستند و تفاوت آنها با همدیگر در روشنی^۹ و قوت آنهاست. آنهاست. اگرچه در نگاه نخست تمایز ایندو آشکار به نظر می‌رسد اما ابهامی در تمایزگذاری هیوم موجود است. او تفاوت را در روشنی و واضح بودن انطباعات و ضعیف و رنگ پریده بودن تأثرات می‌داند. اما او خود اشاره می‌کند، ممکن است انسانی که بیماری، مشاعرش را مختل کرده، ایده‌هایی به وضوح تصورات داشته باشد (E:18;S:10;F:63) و در اینجا معیار دیگری برای تمایز میان ایندو رخ می‌نماید و آن عینیت^{۱۰} است (Dicker 1998,p6) معیاری که کمتر دیده شده و ناشناخته‌تر است. آنچه به طور عینی تجربه می‌شود

^۱ Thoughts

^۲ Mental state

^۳ Consciousness

^۴ Simple

^۵ Complex

^۶ Sense experience

^۷ Introspection

^۸ Faint

^۹ Vividness

^{۱۰} Objectivity

انطباعات حسی است و جدای از آن ایده‌هایند. می‌توان نظریه هیوم را در باب ایده‌ها چنین طبقه‌بندی نمود. ایده‌ها آن‌ها هستند که از

الف: از انطباعات متناظر حاصل می‌شوند یا

ب: ترکیبی از ایده‌های بسیط که خود از انطباعات متناظر^۱ حاصل می‌شوند

در اینجا حصول به معنای روگرفت^۲ است و تناظر به معنای تشابه (dicker, 1998, p 9). درک این دو مفهوم برای دریافتن تبیین‌ها و استدلال‌های هیوم در سیاق فلسفه ابتدای عصر جدید ضروری است. هیوم با واژگان انحصاری به منظور اصلی خود می‌پردازد و مسائل مانده از فلاسفه پیشین را با آنها بررسی می‌کند هدف اصلی او تبیین و تعیین منشاء و نحوه ایجاد نوع خاصی از تأثرات و ایده‌هاست در کتاب اول از رساله او به ایده‌های زمان و مکان روابط ضروری عالم خارج می‌پردازد در کتاب دوم به منشا انطباعات مربوط به تأمل می‌پردازد و در کتاب سوم به بررسی این مسئله که تمایزات اخلاقی چگونه شناخته می‌شوند.

۱-۵- نظریه دانش

الف: قرائت کلاسیک: هیوم چنانکه مشهورست تمام دانش بشری را به دو پاره می‌کند روابط میان ایده‌ها و قضایایی در باب امور واقع (T:70;82;7,153) این شبهه ممکن است در نگاه نخست اینگونه به نظر برسد که هیوم دانش را فقط روابط میان ایده‌ها می‌داند و قضایای مربوط به امور واقع را در شمار احتمالات می‌داند اما او در پژوهش از واژه دانش در معنایی گسترده‌تر آنگونه که در ابتدا آمد، استفاده می‌کند (E2,xviii;F:52) روابط میان ایده‌ها به گونه‌ای یقینی و به مدد برهان دریافته می‌شوند از این جمله می‌توان به قضایای موجود در هندسه، جبر و حساب اشاره کرد. اگر هیچ مثلی در جهان وجود نداشته باشد، بازهم آنچه اقلیدس در کتاب اصولش، گفته صحیح است و یقین موجود در روابط هیچگاه کاستی

^۱Correspond

^۲Copy